

نظریه اسلامی تعلیم و تربیت

تألیف: دکتر حمید علم الهدی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

فهرست اجمالی

۱۱	 مقدمه
۲۹	 فصل اول: مبانی وجودشناسی
۱۱۱	 فصل دوم: مبانی انسان‌شناسی
۱۸۱	 فصل سوم: مبانی معرفت‌شناسی
۲۴۳	 فصل چهارم: مبانی ارزش‌شناسی
۲۵۷	 فصل پنجم: ضرورت و ماهیت تعلیم و تربیت
۲۸۹	 فصل ششم: چالش‌های فلسفی تعلیم و تربیت
۳۴۵	 فصل هفتم: رویکرد تعلیم و تربیت
۳۸۵	 فصل هشتم: اهداف تعلیم و تربیت
۴۶۴	 فصل نهم: اصول تعلیم و تربیت
۵۰۹	 کتابنامه



آنچه در این کتاب آمده در واقع حاصل دو پژوهش با عنوان‌های «مبانی تربیت اسلامی و برنامه‌ریزی درسی براساس فلسفه صدر» و «فلسفه تعلیم و تربیت رسمی از دیدگاه اسلام»^۱ همراه با برخی بحث‌های تکمیلی است که بر حسب تشخیص نگارنده یا براساس بازخوردهای مشفقانه استادان محترم، دانشجویان عزیز و کارشناسان خبره تعلیم و تربیت نسبت به دو اثر قبلی اضافه شده است. از این رو هدف این کتاب ارائه پاسخی کامل‌تر و شفاف‌تر به همان پرسش‌های پیشین است. اساس اسلامی شدن تعلیم و تربیت چیست و چگونه تعلیم و تربیت، اسلامی می‌شود؟ چرا و چگونه باید آموزه‌های اسلامی به زوایای زندگی ما راه یابد؟

تلاش برای پاسخگویی به این پرسش‌ها فراتر از علایق شخصی و ملی ریشه در یک نوع احساس ضرورت تاریخی دارد. در عموم جوامع اسلامی و غیراسلامی، رویکرد انتقادی نسب به فرهنگ و تمدن جدید، پس از یک دوره نسبتاً طولانی حیرت و انفعال، به‌طور روزافزون فراگیر می‌شود. همراه با توسعه ادبیات انتقادی نسبت به این تمدن مادی‌گرا، ضرورت تحول معطوف به معنویت یک احساس رو به گسترش است. این احساس عمومی در قالب پیدایش مذاهب بی‌سابقه، اقبال به مذاهب و ادیان سابقه‌دار، اهتمام به اجرای مراسم مذهبی، توسعه تربیت دینی، اظهار تجربه‌های متافیزیکی و... ظهور و بروز می‌یابد. این احساس تعمیم‌یافته نسبت به ضرورت تحول

۱. پژوهش اول توسط دانشگاه امام صادق (ع) در سال ۱۳۸۴ منتشر گردید و پژوهش دوم به سفارش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی (سند ملی چشم‌انداز بیست ساله آموزش و پرورش) در سال ۱۳۸۶ تدوین شده است.

متکی بر معنویت، اندیشمندان را به ویژه در قلمرو علوم انسانی متأثر ساخته و موجب رشد در بعضی زمینه‌ها شده است؛ فعالیت‌های علمی مربوط به بازخوانی و تفسیر آثار دینی، تدوین برنامه‌های تربیت دینی، پیدایش رشته‌های روانشناسی دین، جامعه‌شناسی دین، فلسفه دین، تاریخ ادیان و همچنین مباحثات انتقادی مربوط به رابطه علم و دین، جامعه و دین و... در این دوره رونق گرفته است.

به رغم اجماعی که درباره ضرورت تحول معطوف به معنویت وجود دارد، درباره مؤلفه‌های تشکیل دهنده، پیامدهای محتمل، ملاک‌های اعتباربخش، منابع معتبر معنویت، همچنین امکان نفوذ و گستره معنویت در عرصه‌های اجتماعی، تاکنون اتفاق نظری پدید نیامده است. از این رو تمدن معنوی و تربیت معنویت‌مدار نیز تبیین دقیق و یگانه‌ای ندارد. فضای نقد تمدن جدید (پست مدرن) زمینه رقابت فرهنگ‌های بومی و روایت‌های معناگرای منظوری در آن‌ها را گسترش داده، به گسستگی‌ها و خشونت‌ها دامن می‌زند و پیدایش تمدن معنوی و تربیت معنویت‌مدار را به مخاطره می‌اندازد.

به نظر می‌رسد تمدن معنوی نمی‌تواند فاقد ویژگی فراگیری و جهانی بودن باشد؛ که زمینه‌های آن در عصر مدرنیته فراهم شده است؛ اما دعوت به کثرت‌گرایی و پندهای معطوف به صلح در آموزش جهانی، فاقد توانایی کافی برای مقابله با تعصب‌های فرهنگی است و استیلای تک روایت خاصی ذیل فضای آشفته حاصل از نسبیّت‌گرایی گریزناپذیر می‌نماید؛ پس در بهترین حالت با جابه‌جایی فرهنگ مسلط روبه‌رو خواهیم شد. بنابراین رقابت فرهنگ‌های بومی که ناشی از استیلای تک روایت نسبیّت‌گرایی است، به رغم درخواست عمومی برای معنویت، فاصله ما را با آن افزایش می‌دهد. این درحالی است که درخواست عمومی برای برخورداری همزمان از مواهب معنوی نظریه‌های متکی بر متافیزیک و دستاوردهای مادی تمدن جدید رو به گسترش است. این درخواست سبب شده برخی اصلاح‌طلبان، عرضه الگوهای همگرا برای تحقق تمدن معنوی و همچنین ارائه برنامه‌های آموزشی مشحون از معنویت را سرلوحه کار خویش قرار دهند.^۱

۱. رک: جابر العلوانی، اصلاح تفکر اسلامی، محمود شمس (تهران، قفله، ۱۳۷۷)؛ همچنین رک:

هیچ راهی به جز اعتماد به عقل و تلاش برای دستیابی به اجماعی - هرچند نسبی - درباره معنویت وجود ندارد. هر نوع اجماعی مشروط به جست و جوی نقطه مشترک در مبانی نظریه‌های مذکور است. زیربنایی‌ترین نقطه مشترک روایت‌های معنویت که آن‌ها را در برابر مادی‌گرایی قرار می‌دهد، باور به وجود متافیزیک و استدلال برای آن است. این باور زمینه اساسی تعامل میان دیدگاه‌هایی است که بر معنویت تأکید دارند. طیفی از الگوهای تعامل میان روایت‌های معنویت، تصوری پذیر است که به ویژه برنامه‌ریزی‌های تربیتی را می‌تواند متأثر سازد:

- الگوی تفکیکی که به تفکیک حوزه‌های نفوذ انواع معنویت توجه دارد. این الگو هم اکنون رواج دارد؛ ولی پاسخگوی احساس نیاز به تحولات تمدنی معطوف به معنویت نیست.

- الگوی سوپرمارکتی که بر تأسیس بازاری برای عرضه انواع معنویت تأکید دارد. این الگو به دلیل برخورداری از پتانسیل رقابت آزاد، فاقد ظرفیتی برای ایجاد تغییرات فراگیر و ضروری جهت تحقق تمدن معنوی است.

- الگوی تلفیقی که بر یک سری ارزش‌های مشترک نظیر عدالت و صلح متمرکز است. این الگو به ارزش‌ها و عناصری توجه دارد که مقبولیت عمومی دارند و در عین حال تفسیرپذیرند، از این رو فاقد ثبات و انسجام کافی برای هدایت تغییرات گسترده تمدنی است.

- الگوی انقلابی که بر تغییرات اساسی و گسترده معرفتی تأکید دارد، رویه‌های جدیدتر روشنفکری دینی در کشورهای اسلامی خواستار انقلاب معرفتی است.^۱ اگرچه این درخواست، نشان‌دهنده توجه آن‌ها به عمق شکاف بزرگی است که میان دنیای صنعتی با اندیشه اسلامی وجود دارد. اما هنوز تصویر روشنی از انقلاب معرفتی مطلوب در دست نیست و تأکید این رویه‌ها بر دانش شهودی یا عقلانیت و... سؤال‌برانگیز است. با این همه، الگوی اخیر که اولویت یک انقلاب فلسفی را دریافته، برای هدایت تحولات تمدنی نسبت به الگوهای دیگر مناسب‌تر است؛ به خصوص اگر این الگو

۱. رک: العلوانی، پیشین؛ وان داود، پیشین؛ ماجد عرسان الکیلانی، فلسفة التربية الإسلامية، (بیروت: الریان، ۱۹۹۸).

توانایی پیش‌بینی نوع و توالی یکسری تغییرات نگرشی و همچنین برخی تحولات اجتماعی مقدماتی و لازم برای انقلاب مذکور را کسب کند. به نظر می‌رسد ملاحظه متافیزیک، نخستین پله این تغییرات استعلایی در نگرش فلسفی معاصر است. ملاحظه متافیزیک اولین زمینه اشتراک و اتفاق نظر میان دیدگاه‌های معنوی است؛ ولی تبیین‌های ارائه شده از متافیزیک متفاوت‌اند. یکی از تفاوت‌های اساسی آن‌ها به قلمرو فراگیری و گستره تأثیر متافیزیک مربوط می‌شود. احتمالاً یک راه منطقی برای دستیابی به اتفاق نظر در این مورد، گزینش آن تبیینی از متافیزیک است که گسترده‌ترین قلمرو را برای آن مطرح می‌کند؛ چون تبیین حاوی وسیع‌ترین قلمرو متافیزیک، می‌تواند قلمروهای کوچک‌تر را نیز توجیه کند.

بنابراین تمام نظریه‌هایی که متافیزیک را به عنوان بخشی از جهان و هم‌آغوش با بخش فیزیکی آن تلقی می‌کنند، ممکن است ذیل دیدگاهی واقع شوند که جهان را صرفاً صورتی از متافیزیک می‌داند. این زمینه دوم دستیابی به اجماع است. در میان روایت‌های سنتی، دینی و نوپدید معنویت، فقط تبیین‌های عرضه شده از سوی ادیان الهی متضمن دیدگاه اخیر است. اگرچه تصور می‌شود متافیزیک به عنوان جهان معنوی حاوی عناصر گوناگونی همچون ارواح، فرشتگان، جنیان، شیطان، بهشت، جهنم... و بالاخره خداوند است، ولی در ادیان الهی بر الوهیت، خالقیت و ربوبیت مطلق خداوند بر تمام عناصر و هر دو بخش فیزیک و متافیزیک جهان هستی تأکید می‌شود و قلمرو متافیزیک نسبت به جهان بسی گسترده‌تر است.

اتفاق نظر ادیان الهی درباره وسعت متافیزیک، زمینه سوم دستیابی به اجماع درباره تبیین معنویت را پدید می‌آورد و اگر ادیان الهی، صورتبندی‌های مختلف برای بیان یک حقیقت تلقی شوند، کار جست‌وجو برای اجماع درباره معنویت، به سرانجام خواهد رسید. اما قبل از همه لازم است شواهد کافی و دلایل پایدار برای چنین برداشتی از متون و آثار متعلق به ادیان الهی جمع‌آوری گردد. اگرچه جهانی‌سازی مدعای تمام ادیان الهی است، ولی پافشاری طرفداران آن‌ها بر وجوه اختلاف، مانع از تحقق این ادعاست.

به نظر می‌رسد در آموزه‌ها و متون اسلامی - به رغم بی‌اعتنایی مسلمانان - می‌توان به شواهدی دست یافت که بر حقیقت یگانه ادیان الهی تأکید می‌کند و اصول و مبانی مشترک آن‌ها را یاد آور می‌شود. این متون مقدس (قرآن و حدیث) حتی محتوی دعوت‌های مکرر برای اجماع علمی و اتحاد جهانی است؛ برای مثال مفهوم اسلام در قرآن به گونه‌ای مورد استفاده قرار گرفته که بر یگانگی حقیقت ادیان الهی دلالت دارد. اسلام، دین ابراهیم و تمام پیروان او تلقی می‌شود که به خداوند یگانه و قیامت اعتقاد دارند و عمل صالح انجام می‌دهند^۱ اعتقاد به مبدأ و مقصد یگانه برای جهان زیربنای مشترک ادیان الهی است^۲ و اختلاف آن‌ها ناشی از تفسیرهای متنوع درباره پیام‌آوران الهی و پیام‌های آنان است. برخی از این تفسیرهای متنوع با تبیین مشترک ادیان درباره اطلاق و گستردگی متافیزیک در تعارض است و به خصوص تناقضی درونی برای آن پدید می‌آورد. بدیهی است برای دستیابی به اجماع درباره معنویت، باید از چنین تفسیرهایی صرف نظر کرد و تنها بر تبیین‌هایی متمرکز شد که برهم‌پوشی ادیان تأکید دارند و با ارجمندی همه پیام‌آوران و اعتبار پیام‌های آنان موافق‌اند.^۳

بدون تلاش و تکلف، به سادگی می‌توان دریافت که متون اسلامی متضمن چنین زمینه‌ای هستند؛ اگرچه شیوه زندگی مسلمانان چندان با آن همراهی نداشته است. البته ما نیز ناگزیریم به دیدگاهی تمسک بجویم که دارای رویکرد همگراست و به طور منطقی و منسجم می‌تواند نظریه‌های رقیب را در برگیرد. بدون شک همگرایی به معنای پذیرش تمام عناصر روایت‌های مختلف نیست؛ رویکرد همگرا ملازم نقد، ارزیابی و تعدیل منطقی عناصر سازگار، برحسب مبنای مشترکی می‌باشد که اساس اجماع بدان وابسته است. از این رو آموزه‌ها و عناصری که ضرورت متافیزیک را نفی کنند یا گستره آن را محدود سازند، در رویکرد همگرا و به منظور حفاظت از مبنای مشترک، کنار گذاشته می‌شوند. پس برای این‌که به اتفاق نظری درباره معنویت دست یابیم که اولاً پاسخگوی

۱. در این آیات تأمل کنید: «آل عمران: ۸۳»، «آل عمران: ۹۱»، «بقره: ۱۲۸»، «آل عمران: ۶۷».

۲. «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله و لا نشرك به شیئا ولا یخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقلوا انهدوا یا مسلمونه (آل عمران: ۶۴)».

۳. «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه والمؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله لا یفرق بین احد من رسله...» (بقره: ۲۸۵).

نیاز مردم به شکوفایی معنوی باشد و ثانیاً ما را از مادی‌گرایی رها و تمدن معنوی و زندگی مشحون از معنویت را ممکن سازد، لازم است دیدگاه اسلامی را که متضمن دلالت‌هایی برای تمدن معنوی و تربیت معنویت‌مدار است، مورد بررسی قرار دهیم.

امید می‌رود این بررسی‌ها ما را به تبیین دقیقی از یک نظریه تازه درباره تعلیم و تربیت که بر مبانی اسلامی استوار است، نایل گرداند. کتاب حاضر حاصل تلاش‌هایی است که برای استنباط نظریه اسلامی تعلیم و تربیت صورت گرفته است. به کار بردن عنوان «نظریه اسلامی تعلیم و تربیت» به جای «تربیت اسلامی»، حاوی نکاتی به شرح زیر است:

- تعلیم و تربیت آشکارا یا پنهان همواره بر نظریه‌هایی درباره انسان، جهان هستی، معرفت و ارزش‌ها استوار می‌شود و دیدگاه اسلامی نیز نه تنها در موارد مذکور محتوی آموزه‌های فراوان و قابل توجه است؛ بلکه همچنین داعیه هدایت مردم و تربیت فرزندان آن‌ها را دارد.

- مفهوم تعلیم و تربیت اسلامی متضمن معنایی از تربیت فرقه‌ای است و ظرفیت آن را برای ایجاد تحولات فراگیر تمدنی آشکار نمی‌کند. همچنین این مفهوم به مقدمات ضروری و چالش‌های احتمالی تربیت متکی بر مبانی اسلامی، اشاره‌ای ندارد و موجب غفلت از تعارضات اساسی آن با مبانی تربیت جدید می‌شود؛ به‌طوری‌که تصور می‌رود می‌توان با افزودن موادی درباره اخلاق، تاریخ، کلام، احکام و عقاید اسلامی به برنامه درسی مدارس و دانشگاه‌ها، تربیت اسلامی را محقق نمود و به ارتباط گسیخته درس‌ها بی‌توجه بود. همچنین از فقر علمی و کمبودهای اساسی در زمینه نظریه‌پردازی در قلمرو عناصر نظام تربیتی نظیر برنامه‌ریزی درسی، مدیریت آموزشی، مواد و محتوای آموزشی، روش تدریس، ارزشیابی و... غفلت کرد.

- مفهوم تربیت اسلامی، تفسیرپذیر است و تاکنون طیف وسیعی از معانی را به فراخور تنوع معنایی تربیت و اسلام، به خود دیده که دلالت‌های مختلف و حتی متقابلی برای عمل تربیتی و نظام آموزشی داشته‌اند؛ ابهام موجود در تعریف‌های ارائه‌شده ناشی

از عدم تبیین مرزهای متمایزکننده تربیت اسلامی از دیگر انواع تربیت دینی و بی‌اعتنایی به حیثیت اجتماعی تعلیم و تربیت و چالش‌های روزافزون آن است.

- تربیت اسلامی متضمن تأکیدی بر به کارگیری شیوه‌های رایج در فرهنگ و تمدن اسلامی است؛ انتقال این روش‌ها و راهبردهای سنتی، لزوماً نتایجی مشابه با دستاوردهای پیشین آن به همراه ندارد و معلوم نیست به توسعه معنویات و باورهای دینی منتهی شود؛ بلکه احتمال بی‌خاصیتی یا بدخاصیتی آن‌ها دور نیست؛ زیرساخت فلسفی نظام‌های آموزشی که بر خودبنیادی، ماده‌گرایی، عینیت‌گرایی، علم‌گرایی، ملی‌گرایی، نسبیّت‌گرایی، سودگرایی، محیط‌گرایی و انسان‌خدایی اصرار دارد، کشتزار مناسبی برای رشد بذرهای معنوی، انسان‌دوستی، صلح، فداکاری، ایثار، غمخواری، عدالت‌جویی و غیره نیست؛ بلکه آن‌ها را به بیانیه‌های تکراری تبدیل می‌کند.

مفهوم تربیت اسلامی به‌طور ضمنی به تربیت غیر اسلامی اشاره دارد و ظرفیت پذیرش انواع تربیت سکولار را در کنار خود حفظ می‌کند؛ ولی دعوت پیامبران یک دعوت عمومی است و قرآن بر یکتایی راه هدایت تأکید دارد. اسلام به عنوان دین یگانه خداوند راهنمای عموم مردم است و تمام برنامه‌های تربیتی دیگرگمراهی تلقی می‌شود. نظریه اسلامی تعلیم و تربیت متضمن تبیین‌ها و تجویزهایی است که علاوه بر مؤمنان، برای تربیت همه انسان‌ها کمک‌کننده است و می‌تواند تعیین اهداف، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اقدامات آموزشی را در جوامع گوناگون جهت‌دهی کند. این نظریه همچون پلی است که مباحثات کلامی و فلسفی را با عمل تعلیم و تربیت پیوند می‌دهد و با کمک نظریه سیاسی، نظریه حقوقی و نظریه اقتصادی اسلام، برای اهداف و فرایندهای نظام آموزشی الگویی متناسب عرضه می‌کند.

- در نظام‌های آموزشی به طور روزافزون مسائلی پدید می‌آید که ماهیت هنجاری دارد.^۱ پاسخگویی به این مسائل، البته در گرو تصریح و تدوین یک نظریه تربیتی مبتنی بر مبانی اسلامی و نظام ارزشی پایه‌ای است که محل اتکای قضاوت‌ها و داوری‌ها قرار

۱. ولنگانگ برزینکا، «فلسفه تعلیم و تربیت»، ترجمه محمد عطاران، فلسفه تعلیم و تربیت معاصر، مترجمان: خسرو باقری

و محمد عطاران (تهران: محراب قلم، ۱۳۷۶)، ص ۸۵.

گیرد. در حقیقت، اتخاذ موضع روشن در زمینه مسائلی نظیر انحصار دولت در آموزش و پرورش، طول مدت آموزش اجباری، اشکال مدرسه، انواع مدرک تحصیلی، مراحل دوره تحصیل، شیوه مدیریت (خصوصی، دولتی، متمرکز، نیمه متمرکز، منطقه‌ای، تعاونی)، تربیت معلم (محتوا، مدرک، مدت، رشته)، انتخاب روش‌های تدریس، شیوه ارزشیابی و... تنها در صورت وجود یک نظریه منطقی و منسجم تربیتی ممکن می‌شود.

- در نظام‌های آموزشی معمولاً تجربه‌ها، سلیقه‌ها و اندیشه‌های دست‌اندرکاران تأثیرگذاری و غلبه دارد. فقدان تبیینی صریح از نظریه تربیتی و مبانی اسلامی آن موجب می‌شود برای مثال انتخاب محتوای تربیتی متأثر از نیروهای اجتماعی شامل نیروهای سیاسی، اقتصادی، سلیقه‌های مذهبی، گرایش‌های فلسفی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی صورت گیرد^۱ و پاسخ اندیشه اسلامی به این سؤال که «چه چیزی بیشترین ارزش آموختن را دارد؟» تا حد توصیه‌های بدون ضمانتی برای آموزش اخلاق، الهیات و ... فروکاهد.

- رهایی از تأثیرات گسترده نیروهای اجتماعی تقریباً منتفی است؛^۲ جدایی از اندیشه‌های فلسفی، روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی نیز مردود است، پس دخالت فعال و مؤثر مبانی و ارزش‌های اسلامی در برنامه‌های تربیتی صرفاً زمانی ممکن می‌شود که آن‌ها در قالب یک نظریه تربیتی مبنایی برای علوم تربیتی داشته باشند و بتوانند به سطوح گوناگون سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای نظام آموزشی جهت بدهند. در تلقی عمومی، تربیت اسلامی شامل یک سری از فعالیت‌های یادگیری است که فرزندان مؤمنان برای تحصیل نگرشی نسبت به اصول دیانت، تثبیت ارزش‌های اخلاقی و پایبندی به احکام شرعی، آن‌ها را فرا می‌گیرند؛ ولی در واقع، چنان که در این اثر تبیین خواهد شد، تربیت اسلامی عبارت از «یک نظریه یا دکترین تربیتی است که بر مبنای اصول عقاید و بنیادهای ارزشی اسلام استوار شده است». این نظریه تربیتی دارای دلالت‌هایی برای تکوین هویت انسانی تمام شهروندان یک جامعه متنوع بشری است و

1. E.W.Eisner, The Educational Imagination, New York: 1995, pp. 87-95.

2. E.W.Eisner, "Who Decides What School Teach?", Phi Delta Kappan, Vol. 71, 1990, pp. 523- 526.

می‌تواند راهنمای عمل همه مردم، بسته به امکانات و درخواست‌هایشان برای دستیابی به سعادت باشد.

اثر حاضر برای تبیین نظریه اسلامی تعلیم و تربیت، چند پرسش را مد نظر دارد که عبارتند از: آیا تلازمی میان مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی اسلام با نوع خاصی از تعلیم و تربیت وجود دارد؟ آیا تعریف اسلام از انسان و جهان، نگرش ویژه‌ای نسبت به تعلیم و تربیت ایجاد می‌کند و این نگرش ویژه دلالت‌های خاصی برای نظریه و عمل تربیتی دارد؟ آیا تعریف مستند و معتبری از تربیت اسلامی که در پی بررسی مبانی مذکور حاصل شود، می‌تواند به صورت‌بندی نوینی از تعلیم و تربیت دست یابد که به تحولی اساسی ولی ممکن در نظام آموزشی رایج منجر شود، یا این‌که الزامات نظریه تربیتی اسلام در حد اصلاحات موضعی تعلیم و تربیت مرسوم، باقی خواهد ماند؟ توجه به این پرسش‌ها راه تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی بر علم و عمل تعلیم و تربیت را هموار می‌سازد. زیرا اصلاح و توسعه نظام آموزشی در گرو تبیین نیازها و استعدادهای فردی و نیز ظرفیت‌ها و انتظارات اجتماعی از طریق تحقیقات علوم تربیتی است. اما هر نوع تحقیق در علوم تربیتی، متضمن برداشتی درباره انسان است. اقدامات و برنامه‌های آموزشی نیز معمولاً از زیرساخت فلسفی برخوردارند. غفلت از تأسیس نظریه تربیتی منسجم و منطقی، نوعی آشفتگی علمی برای علوم تربیتی پدید آورده است. همچنین بی‌توجهی به تصریح مبانی فلسفی علوم تربیتی به تدریج ابهام‌ها و تردیدهایی را درباره اعتبار علوم تربیتی و یافته‌های تحقیقات این حوزه ایجاد کرده است. به واقع همان‌طور که کانت در رساله واکنش به تعلیم و تربیت گفته است: «تعلیم و تربیت مهم‌ترین و مشکل‌ترین مسئله‌ای است که انسان با آن درگیر است.»^۱ از این رو برخی اندیشمندان مدعی شده‌اند که «علم تعلیم و تربیت جدلی‌ترین، متغیرترین، پیچیده‌ترین و متنوع‌ترین علوم است.»^۲ همچنین برخی اعتقاد دارند: «فرمول تعلیم و تربیت هنوز پیدا نشده است.»^۳ و برخی دیگر معتقدند: «ما هنوز فاقد یک نظریه جهان

۱. ادگار مورن، هفت دانش ضروری برای آموزش و پرورش آینده، محمد یعنی، (تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳) ص ۹.

۲. همان، به نقل از ماکارائکو.

۳. همان، به نقل از اسکار اشپیل.

عمومی آموزش و پرورش هستیم؛ نظریه‌ای که برای تمام جوامع یا حداقل برای اغلب آن‌ها در زمان و مکان معتبر باشد.^۱

برای نجات از این وضعیت لازم است یک نظریه تربیتی با کمک فلسفه تعلیم و تربیت و ضمن تبیین ویژگی‌های انسان، مطالعات علوم تربیتی را هدایت کرده و به نظام‌های آموزشی در ایجاد تغییرات، برنامه‌ریزی برای توسعه و تنظیم فرآیندها و اقدامات اصلاحی یاری رساند. این نظریه که متضمن مباحثات فلسفی در قلمرو تعلیم و تربیت است، به مسایل و موضوعات تربیتی از منظر فلسفی می‌نگرد و برپایه اصول فلسفی یک مکتب یا دستگاه فلسفی، آن‌ها را تبیین می‌کند، همچنین نظریه مذکور بر اساس دلالت‌های تربیتی نظریه‌های فلسفی، می‌تواند برای حل مسایل تربیتی تجویزهایی ارائه دهد و برای تکمیل و توسعه نظام آموزشی توصیه‌هایی عرضه کند. بنابراین اصلاح و توسعه آموزشی و به خصوص تحول در نظام آموزشی در گرو بازنگری و احتمالاً تغییر نگرش در مبانی فلسفی تعلیم و تربیت است.

این نظریه تربیتی هر چند بر تبیین‌های کلی فلسفه و فلسفه تعلیم و تربیت درباره انسان، جهان، دانش و ارزش، استوار است و با تبیین ماهیت تعلیم و تربیت، اهداف، اصول و روش‌های آن سرو کار دارد، ولی در واقع نوعی تئوری عمل است که ناگزیر است از تعاملات نهادهای سیاست، اقتصاد، خانواده، حقوق و قوانین با نهاد تعلیم و تربیت، تبیینی ارائه دهد و به نظریه‌پردازی جهت هدایت عمل تعلیم و تربیت بپردازد. اگر چه شاخه‌های فلسفه نظیر انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی، فلسفه سیاسی به پروژه تمام‌نشدنی نظریه تربیتی مساعدت می‌رسانند، ولی برقرار کردن پیوند مناسب میان مباحثات فلسفه با عمل تعلیم و تربیت برعهده نظریه تربیتی است. تا زمانی که این ارتباط به طریق منطقی و مستدل برقرار نشود، هیچ الگویی برای اصلاح عمل تربیتی پدید نخواهد آمد. این نظریه تربیتی است که مبنای عمل تربیتی قرار می‌گیرد.^۲

۱. لوتان کوی، آموزش و پرورش فرهنگها و جوامع، محمد یمنی، (تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸) ص ۶.

۲. پل ادواردز، دائرة المعارف، کورن، فلسفه تعلیم و تربیت.